

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید موسی عثمان "هستی"
تورونتو - ۱۳ اکتوبر ۲۰۰۹

پیام ماهنامه طنزی و انتقادی "بینام" به مجلس قلم سویدن

با وجود آنکه زنان سرزمین ما به خاطر جنگ های پی در پی بخش اعظم و یا حداقل بالاتر از نیمی از بیکر جامعه افغانستان را می سازند و جای شک نیست، که دست ستمکاران با نام این و آن خصوصاً بنام ضعیفه زنان را در جامعه ما زیر شلاق دین، فرهنگ، تنگ، ناموس و حجاب روز به روز خرد کرده و زورمندان دین کرامت بشری و حقوق انسانی شان را در جامعه سنتی ما ضربه زده اند و هنوز با این ناروایی ها قانع هم نیستند: میخواهند قوانین زنده بگور کردن را در پارلمان افغانستان پاس کنند. تفنگسالاران و مرد سالاران و فاشیستان مذهبی که دور هم بنام نماینده ملت جمع شده اند، در لابلای مواد قانون غیر مستقیم دست مرد سالاری، پدرسالاری، برادر سالاری، شوهرسالاری را بنام حقوق مدنی جانشین انسان سالاری میکنند، تا کرامت بشری و حقوق طبیعی این مقدس ترین انسان روی زمین را زیر پا سازند. در حالیکه در طول تاریخ دور و نزدیک زنانی مثل نیلاب سلام، فریبا آتش، نسرین معروفی، محجوبه هروی مخفی بدخشی، هما طرزی، شهلا جیلانی، ثریا واحدی، لیلا صراحت روشنی، خورشید عطایی - شاعره دوزبانه -، خالده فروغ، فایقه جواد، بهار سعید الحان، فروغ فرخزاد، سیمین بهبانی، ژاله اصفهانی و غیره، کسانی بودند که خط و سرحد سرخ بین زن و مرد را از بین بردند و ثابت کردند که در ادبیات و جامعه انسانی زنان نقش کمتر از مردان نداشتند و ندارند؛ دوشادوش مردان هم عصر و زمان خود با وجود محرومیت های اجتماعی پیشرفت های خود را داشتند و دارند. با وجود تلاش شان کمبودی خود را مثل مردان ندارند. چون دامن ادب و ادبیات بیکرانه است، مهر آخرین توان مندی را بر شانه های دانش این نویسنده ها و شعراء نمی زنم.

تنها این نیست که بنام ناموس و دین و مذهب و غیره به زن جفا شده شاعران و نویسندگان ما هم آگاهانه و غیر آگاهانه به این زنان جفا کردند. هر مردی که اشعار زنان را نقد کرد و یا بر آن مقدمه و تقریظ نوشت، یا روی هدفی و یا روی عاطفه بدون مد نظر گرفتن آن چه خانم بود و است، کار کردهای او را به نقد کشیده باشد و بند از بند نوشته خانم را بحیث کسی که در جامعه بحیث دانشمند و منتقد شهرت دارد، موشگافی کند، از گاه کوه ساختند. هرکس که نقد منتقد را بر آثار خانمی میخواند، می بیند که منتقد به مانند "محمدعلی شناور"، شتر دو کوهانه ای را چشم پت از دغه سوزن گذشتانده است. شاعر را مقام قزل ارسلان دادند، در حالیکه خانم از منتقد آثار خود خوش است اما وقتیکه نقد منتقد و نوشته یا شعر شاعر زیر عینک ذره بینی یک خواننده و نویسنده و شاعر وارد در ادبیات و شعر، قرار می گیرد، آن وقت خواننده با خود می گوید: اگر منتقد در حق خانم جفا کرده، خانم چطور این توهین آگاهانه و یا ناآگاهانه را پذیرفته است؟ پس معلوم می شود که آثار شاعر و یا نویسنده پیش از نشر توسط کسی دست کاری شده است، که شاعر نتوانسته حرفهای منتقد را متوجه شده باشد، که نقد منتقد تا کدام اندازه درست است و تا کدام اندازه مبالغه و اغراق.

امید است که محققین در قسمت آثار خانم "حمیرا دستگیر زاده"، طوری قضاوت کنند که خود را در آئینه نویسنده "دائرة المعارف آریانا" ببیند؛ نه خانم را به قزل ارسلان تشبیه کنند و نه خود را به شاعر مادح (مدح کننده) قزل

ارسالان. و این برگزار کنندگان مجلس که از نام آن معلوم است، شرافت قلم را حفظ کنند تا در آینده مانند مجلس اتریش و همبورگ مورد انتقاد قرار نگیرند.

دوستان این مجلس حتماً میدانند، که من سخن را بی مزاح و دوبیتی نمی توانم بیابان برسانم. یادی از گذشته می کنم که هرگز معنای توهین به یک شخصیت بزرگ و دانشمند وطن ما را ندارد؛ خاطره ایست که با شما قسمت میکنم: کمتر کسی پیدا خواهد شد، که بزرگمرد سر زمین ما، استاد ابراهیم خلیل را با کتاب "مزارات کابل" اش شناسد. اگر کسی در قبرستان های کابل یک روز هم گذر کرده باشد، استاد را اگر دیده باشد یا ندیده باشد، می شناسد. کمتر قبری باشد که در آن شعر استاد سراغ نگردهد.

روزی یکی از دوستان شاعر و نویسنده، رو به من کرده گفت: امروز استاد ابراهیم خلیل در خانه فلان دوست ما و شما می آید.

من شعری برای سنگ مزار شاه شجاع نوشتم و در آخر بیت نام استاد را آورده و با خود بردم: هرکس شعر خود را خواند و استاد اصلاح کرد و یا شاد باش گفت. با "پائیز حنیفی" و شهلا جیلانی روان شاد، یکجا رفته بودیم. پائیز روی بطرف من کرده گفت:

« پیر جان شما بدون شعر آمدید؟ »

گفتم من ناوقت از مجلس خبر شدم. دیروز به قبر شاه شجاع درانی رفته بودم شعری را در آن جا خواندم و از آن خوشم آمد. امروز میخواهم آنرا در این مجلس بخوانم. و این شعر را خواندم:

از طُرف چمن بوی سمین می آید
با باد و نسیم و مشک چین می آید
ای رهگذران دقیق این قبر ببوس
عطریست که از خُلد برین می آید
پیمانۀ عمرش چو به آخـر بردند
انوار حق به چشم خلیل امین می آید

استاد گفت:

این شعر از من نیست، ولی نشان می دهد که من ارزش شعر را پائین آورده ام. راستی تنها شعری در باره شاه شجاع ننوشته ام، دیگر هر کس که به من مراجعه کرده شعری به سنگ مزار دوستان و خویشاوندانش نوشته ام، که واقعاً حالا کسی قضاوت کرده نمی تواند که در جامعه که خوب بوده است و که بد؟ گفت:

« همه اشعار من بر سنگهای مزار عاطفی و مبالغه آمیز بوده است. شاید در آینده سنگ مزار هر کسی که آراسته به شعر من شده به زیارتگاه عام و خاص تبدیل شود و بین عارف و زاهد فرق نشود... »

نقد نادرست یک انسان دانشمند پیش یک کم دانش، چون کوه جلوه می کند و شاعر و نویسنده را بالا تر از کوه نشان می دهد. کاری نکنیم که فرق کوه و کاه نشود!